

انتظار ۳



امام مهدی قدرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظار

(۳)

امام مهدی (عج) در قرآن

مهدی یوسفیان

یوسفیان، مهدی، ۱۳۴۹-

امام مهدی علیه السلام در قرآن، (انتظار ۳) & تهران: بنیاد فرهنگی حضرت
مهدی موعود، ۱۳۸۶.

۱۱۲ ص. ۷۰۰۰ ریال

ISBN 964-7428-36-7

شابک: ۷-۳۶-۷۴۲۸-۹۶۴



بنیاد فرهنگی حضرت

انتظار ۳

امام مهدی علیه السلام در قرآن

مؤلف: مهدی یوسفیان

ناشر/مرکز تخصصی مهدویت

صفحه آرایشی: سید جاوید حسینی

چاپ دوم/ زمستان ۱۳۸۶

چاپ/ ظهور

شمارگان/ ۳۰۰۰

قیمت/ ۷۰۰۰ ریال

شابک: ۷-۳۶-۷۴۲۸-۹۶۴

مراکز پخش:

قم: مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهداء (صفائیه)

/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان

ص. پ. ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ○ تلفن: ۰۷۷۳۷۱۶۰ ○ فاکس: ۰۳۷۸۰۱

تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام/

○ ص. پ. ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

فهرست مطالب

| | |
|--|----|
| مقدمه ناشر | ۷ |
| پیشگفتار | ۹ |
| الف. جامعیت قرآن | ۱۱ |
| ب. تأویل و تفسیر | ۱۴ |
| ج. جایگاه پیامبر ﷺ و ائمه: | ۱۶ |
| د. شیوه‌های معرفی در قرآن | ۱۹ |
| ه. اعتقاد به مهدی <small>علیه السلام</small> | ۲۳ |
| و. شیوه بررسی | ۲۴ |
| گلچینی از آیات مهدویت | ۲۷ |
| یک. غلبه اسلام بر جمیع ادیان | ۲۷ |
| الف. اصل حاکمیت دین اسلام بر گستره زمین | ۳۳ |
| ب. روی دادن این اتفاق در زمان ظهور مهدی <small>علیه السلام</small> | ۳۳ |
| دو. خلافت مؤمنان، وعده الهی | ۳۷ |
| سه. بندگان صالح وارثان زمین | ۴۷ |

- چهار. وراثت و پیشوایی مستضعفان، ۵۳
- پنج. حیات دوباره ۵۷
- شش. امام، نعمت الهی ۶۱
- هفت. شناخت امت‌ها با پیشوایشان ۶۷
- هشت. ذخیره الهی ۷۳
- بقیة الله کیست؟ ۷۸
- نه. قیام قائم ۸۱
- ده. علامت قیام ۸۵
- یازده. اجتماع یاران ۸۷
- دوازده. نابودی باطل، با جلوه گری حق ۹۳
- سیزده. تحقق وعده الهی ۹۷
- چهارده. هشدار نسبت به وقوع غیبت ۱۰۳
- نتیجه: ۱۱۰
- فهرست تعدادی از کتاب‌ها ۱۱۱

مقدمه ناشر

اندیشه مهدویت، پاسخگوی کامل و جامع به خواسته و نیاز دیرین انسان‌ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است.

مهدویت نه فقط برای فردای مبهم بشریت، روشنی و زیبایی عرضه می‌کند که امروز بشر نیز در گرو فهم و معرفت به این موضوع است. و شناختن امام و راه، اهداف و جایگاه امام و وظایف ما در قبال او، همان زندگی جاهلی است که مرگ جاهلی را در پی دارد و روایات بسیاری به آن پرداخته‌اند.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام به همت پژوهشگران مرکز تخصصی مهدویت، در ادعای این مهم، مجموعه‌ای را به نام «انتظار» فراهم آورده تا به تبیین مباحث و موضوعات مختلف فرهنگ مهدویت به صورت مختصر و با حجمی اندک پردازد. و در کنار فصلنامه علمی تخصصی انتظار که ویژه پژوهشگران و متخصصان است؛ رهنمون عموم علاقمندان گردد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

معاونت پژوهش

پیشگفتار:

«معرفت و شناخت» از مسائل اساسی حیات بشری است^۱؛ چرا که مقدمه حرکت آدمی است و او بر اساس شناخت خویش از مبدأ و معاد و زندگی و حقیقت و هدف آن، برنامه‌ریزی کرده و بر طبق آن عمل می‌کند. پس از معرفت خداوند - به عنوان مبدأ همه موجودات - معرفت حجت‌های پروردگار - که مظهر اسما و صفات پروردگار و آینه جمال و جلال الهی‌اند - بر همه معارف مقدم است و حیات معنوی بشر، به همین معرفت وابسته است. در روایات شیعه و سنی^۲ آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. ر.ک: شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۴۷، ح ۳۴۷.
۲. گرچه در روایات تعبیر متفاوتی آمده، اما همه عهده دار بیان یک معنایند.

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ

مِيْتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱

هر کسی بمیرد در حالی که امام زمان

خویش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از

دنیا رفته است.

بنابراین، بر همگان واجب است که برای شناخت

امام زمان خود، تلاش کنند و از بهترین و

مستحکم ترین منابع معرفتی بهره گیرند.

برای شناخت امام، منابع گوناگونی وجود دارد که

یکی از آنها ادله عقلی است که در اینجا مجال بحث

از آن نیست. منبع معرفتی دیگر، روایات است که

آن نیز در آینده، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در این گفتار از منبع معرفتی قرآن استفاده

می شود که اساسی ترین منبع برای شناخت انسان از

حقایق جهان هستی است. قرآن تنها منبع مطمئنی

است که از وحی الهی، سرچشمه گرفته و هیچ گونه

انحراف و کجی در آن راه ندارد و مورد اتفاق همه

فرقه های مسلمین است. امام علی علیه السلام فرمود:

«اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيَّ أَحَدٌ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ

فِائِقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَيْرِي،

۱. اصول کافی، ج ۱، ح ۳، ص ۳۷۱.

فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ آدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهٖ عَلٰى
لَاوَائِكُمْ؛^۱

بدانید که هیچ کس را پس از آموختن
قرآن، نیازمندی نیست و هیچ کس را پیش از
آموختن آن توانگری و بی نیازی نیست. پس
شفای دردهای خود را از قرآن بخواهید و
در گرفتاری هایتان، از آن کمک بخواهید.
بنابراین بایسته است مسأله معرفت امام از نگاه
قرآن کریم مورد بررسی قرار گیرد.
پیش از پرداختن به بحث «امام مهدی علیه السلام از منظر
قرآن»؛ نکاتی چند باید روشن شود تا جای هیچ گونه
شک و شبهه‌ای باقی نماند.

الف. جامعیت قرآن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاتم سلسله پیامبران است.
مهم ترین رخدادی که با ارتحال وجود مقدس
رسول خدا در تاریخ حیات بشری پدید آمد، انقطاع
وحی بود. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

«...إِنْقَطَعَ بِمَوْتِكِ مَا لَا يَنْقَطِعُ بِمَوْتِ

أَحَدٍ؛^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲. شیخ مفید، الامالی، ص ۱۰۲، ح ۴.

[ای پیامبر!] به واسطه از دست رفتن شما چیزی از بشر قطع گردید (وحی) که به واسطه مرگ احدی قطع نمی شود.

رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی، پایان رسمی تشریح آسمانی و انقطاع وحی تشریحی و نزول قانون تکامل انسانی. بر این اساس و با توجه به اینکه قرآن و دین اسلام جاودانه و همیشگی است، باید کتاب وحی و قانون از جامعیتی بی نظیر برخوردار باشد.

روشن است که اگر بنا باشد دینی جاودانه باقی بماند، باید کتاب قانون آن برای همه عصرها، جامع و کامل باشد تا بتواند حضور خود را در تمام دوره‌های حیات بشری حفظ کند. طبیعی است، اگر کتاب قانون یک دین، از جامعیت برخوردار نباشد، مرور زمان غبار کهنگی و فرسودگی بر تن آن نشانده و آن را به انزوا و شکست می کشاند.

سخن از جامعیت قرآن، امری است که مفسران و دانشمندان با استناد به خود قرآن و استفاده از عقل و نقل، آن را طرح کرده‌اند. قرآن مجید در این باره می فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ

شَيْءٍ﴾^۱

۱. ر. ک جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۸۳، ذیل آیه ۵۹ سوره انعام.

و بر تو [ای پیامبر!] نازل کردیم کتابی را
 که در آن تبیین هر چیزی [که در هدایت
 انسان نقش دارد] صورت گرفته است.

بر اساس این آیه و آیات دیگر قرآن کتاب
 «تبیان» و «هدایت» است.^۱ «تبیان» صفت عام و
 فراگیر قرآن است؛ یعنی، کتابی که برای هدایت همه
 انسان‌ها و همه زمان‌ها نازل شده، بیان «کُلِّ شَیْءٍ» را
 عهده‌دار است.

علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید:

در تبیین آیه گفته‌اند: هنگامی که قرآن
 برای عموم مردم کتاب هدایت می‌باشد، در
 نتیجه شأن آن چنین است که ظاهراً مراد از
 هر چیزی، آنچه که رجوع به هدایت می‌کند
 می‌باشد. پس در آنچه مردم به آن محتاج
 هستند - در هدایت یافتن و آگاهی پیدا
 کردن نسبت به معارف حقیقی و واقعی که
 متعلق به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله
 می‌شود و... - قرآن بیان‌کننده آن
 می‌باشد.^۲

۱. ر.ک: سوره بقره (۲)، آیه ۲؛ سوره مائده (۵)، آیه ۴۴؛

سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۳۸.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۵.

ایشان نکته‌ای را از این عقیده مفسران استفاده کرده است که اگر قرآن «تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ» باشد و بخواهد مقاصد خود را از طریق دلالت لفظی بیان کند، انسان صرفاً کلیاتی را از قرآن کریم استفاده می‌کند. علامه می‌فرماید:

اگر روایاتی [که دلالت بر وجود علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن در قرآن دارند] صحیح باشد، لازم می‌آید که مراد از «تبیان» اعم از آن چیزی باشد که از طریق دلالت‌های الفاظ به دست می‌آید. پس شاید در اینجا اشاراتی - البته از راهی غیر از دلالت الفاظ - باشد که اسراری را کشف می‌کند که با فهم متعارف، راهی به سوی آنها نیست.

ب. تأویل و تفسیر

بحث تأویل و تفسیر از مباحث مهم علوم قرآنی است و تعاریف و تحلیل‌های گوناگونی از سوی دانشمندان درباره آن ارائه شده است؛ از جمله: به مقتضای این بحث، تحلیل و تعریفی را که برای فهم این نوشتار ضروری است، بیان می‌کنیم.

«التَّفْسِيرُ كَشْفُ الْقِنَاعِ عَنِ الْمَشْكِلِ»؛ یعنی تفسیر

نقاب برگرفتن از چهره الفاظ مشکل است».

در این بیان، تفسیر، مربوط به «ظهر» قرآن می‌شود و همان‌طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من القرآن آیه إلا و لها ظهر و بطن»^۱؛ «هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر آنکه ظهر و بطنی دارد».

در این نگاه، تأویل به معنای «بطن» قرآن است که دلالت درونی قرآن را می‌رساند. در مقابل دلالت ظاهری و برونی قرآن دارد که از آن به «ظهر» تعبیر می‌شود. با این نگاه تمامی آیات قرآن بطن دارند؛ نه اینکه بطون، مخصوص آیات متشابه باشد.^۲

یکی از مهم‌ترین ابزارهای که می‌توان به واسطه آن به درک واقعی و عمیق مضامین و مفاهیم آیات الهی نایل شد و از معارف ارزشمند آن بهره‌مند گردید، همان «تفسیر» صحیح آیات نورانی قرآن است. مراد از «تفسیر» مطالبی است که از الفاظ و ظواهر کلام الهی و باندیشه و ژرف‌نگری در آنها به دست می‌آید و نشانگر مراد و منظور ظاهری آیات قرآن است.

اما گاهی آیات الهی حاوی حقایقی و رای الفاظ

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۹۶، ح ۳۳۵۸۰.

۲. علوم قرآنی، ص ۲۷۴.

و ظواهر آن است که در مطالعه ابتدایی و اولیه به دست نمی آید و تأمل و دقت آدمی در آنها نیز کارساز نیست؛ بلکه تنها روایات و گفتار معصومین علیهم السلام است که از آنها پرده برمی دارد و اسرار آنها را آشکار می سازد. به این مرحله از فهم آیات - که دلالت به باطن قرآن دارد - «تأویل» گفته می شود. بنابراین برای بهره مندی جامع و شایسته، هم باید به ظاهر قرآن و «تفسیر» آن توجه کرد و هم از باطن آن (تأویل) استمداد جست.

ج. جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

شکی نیست که کلام وحی و معارف بی کران الهی، اقیانوسی است که عقل و دانش ناقص و محدود بشری، توانایی درک و تحلیل تعالیم و مفاهیم بلند و آسمانی آن را به تنهایی، به صورت کامل و صحیح ندارد و ناگزیر از یاری افرادی است که خود از سرچشمه وحی و علم الهی بهره مند شده و توانایی لازم برای بیان حقایق آن را داشته باشند. این فضیلت در وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصومین علیهم السلام جلوه گر و متبلور شده است.

خداوند در این باره خطاب به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛^۱ و

ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی. نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز پس از خود، خاندان و اهل بیت عصمت خویش را عهده دار این وظیفه سنگین و امر خطیر معرفی می فرماید؛ چنان که در حدیث معروف ثقلین آمده است؛ «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي...»^{*}؛ «من در میان شما دو چیز گران بها و ارزشمند باقی می گذارم، کتاب خدا و عترت و اهل بیتم. و اگر به این دو ثقل چنگ بزنید و تمسک بجوید هرگز گمراه نمی شوید و این دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا در روز قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»

بنابراین توجه به دیدگاه و بیانات امامان معصوم علیهم السلام در فهم و کشف مقصود آیات نقش کلیدی ایفا می کند.

۱. نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

* ر.ک: شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۳؛ شیخ مفید،

الارشاد، ج ۱، ص ۲۳۱؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۴۱۵

ح ۱۵.

این انگاره از آیات دیگر قرآن نیز قابل استفاده است:

﴿فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱؛

«اگر چیزی را نمی‌دانید از اهل ذکر (که مصداق اتم آن ائمه اهل بیت هستند) پرسید.»

در تفسیر این آیه آمده است:

﴿نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ﴾^۲؛

«منظور از اهل ذکر ما ایم و ما کسانی هستیم که مورد سؤال قرار می‌گیریم.»

در تفاسیر دوازده گانه اهل سنت از ابن عباس نقل شده است:

﴿هُوَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَ فَاطِمَةٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ هُمُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ الْعَقْلُ وَ الْبَيَانُ﴾^۳؛

«مراد از اهل ذکر، حضرت رسول، امام علی علیه السلام، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام است. ایشان اهل ذکر و تعقل و بیان می‌باشند.»

۱. نحل (۱۶)، آیه ۴۳.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۴۴.

راز و رمز حیات و جامعیت قرآن، در همگامی و همراهی آن، با عترت است. قرآن در کنار معصوم، عامل هدایت و مانع از گمراهی است. این کتاب الهی در کنار تبیین معصوم، برای همیشه «هادی» است.

پس روشن شد که قرآن، جامع و دارای ظهر و بطن و تفسیر و تأویل است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام در تبیین آن نقشی بی بدیل دارند و نه تنها در حوزه متشابهات که در حوزه ظواهر و نصوص نیز بیان آنان حجت است.

با این مقدمات نتیجه می‌گیریم که بحث «مهدی علیه السلام در قرآن» را باید فراتر از ظواهر الفاظ دید و به صرف اینکه نام مبارک مهدی علیه السلام در قرآن ذکر نشده، نباید گفت: قرآن از حقیقت «مهدویت» خالی است و آن ریشه در قرآن ندارد.

د. شیوه‌های معرفی در قرآن

با همه این تفصیل، چرا نام مهدی (عج) به صراحت در قرآن نیامده تا جلوی انکار خیلی‌ها گرفته شود؟ آیا اگر نام مهدی (عج) ذکر می‌شد، مردم آن را بهتر و راحت‌تر نمی‌پذیرفتند؟ شبیه همین

سؤال درباره ولایت مولا علی علیه السلام نیز مطرح است. در پاسخ باید گفت: قرآن برای معرفی شخصیت‌ها به مقتضیات حکمت و بلاغت، از سه راه استفاده کرده است:

۱. معرفی با اسم: نخستین راه این است که شخصیت مورد نظر را با اسم معرفی و مطرح می‌کند؛ مانند: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾.^۱ و ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي إِسْمُهُ أَحْمَدُ﴾.^۲

۲. معرفی با عدد: شیوه دوم، معرفی با عدد و تعداد است که قرآن نقبای بنی اسرائیل را این گونه معرفی می‌کند: ﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾؛^۳ «و از ایشان دوازده نقیب مبعوث کردیم». همچنین گروهی را که موسی علیه السلام برگزید تا به کوه طور ببرد، با عدد معرفی کرده است: ﴿وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا﴾^۴ یعنی «و حضرت موسی از میان قومش هفتاد نفر را برگزید».

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

۲. صف (۶۱)، آیه ۶.

۳. مائده (۵)، آیه ۱۲.

۴. اعراف (۷)، آیه ۱۵۵.

۳. معرفی با صفت و ویژگی: شیوه سوم معرفی با صفات و ویژگی است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به این شیوه معرفی کرده است:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...
يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
يَجِلُّ لَهُمُ الْطَيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ
الْخَبَائِثَ...﴾^۱

« کسانی که از پیامبر تبعیت می کنند... که پیامبر ایشان را به کارهای پسندیده دستور می دهد و از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد و بر ایشان امور پاکیزه را حلال و بر ایشان امور ناپسند را حرام کرده است.

در معرفی ولی مؤمنان نیز از این شیوه استفاده کرده است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
رَاكِعُونَ﴾^۲

«صاحب امر شما خدا و رسول او و کسانی اند که ایمان دارند و نماز را به پا

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

۲. سوره مائده (۵)، آیه ۵۵.

می دارند و زکات می پردازند در حالی که در رکوع می باشند».

شناساندن با صفت، بهترین راه معرفی است. این نوع معرفی راه را بر سودجویان می بندد؛ زیرا می توان نام جعلی درست کرد؛ اما بهره برداری از صفات، کار آسانی نبوده و قابل جعل نیست. از این رو می بینیم در جریان طالوت، خدای متعال بعد از آن که او را به اسم معرفی می کند، بلافاصله وی را با صفات و نشانه نیز معرفی می کند تا جلوی هرگونه اشتباه احتمالی گرفته شود:^۱

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۲

«و نبی پیامبرشان به ایشان گفت: همانا نشانه فرمانداری و سلطنت او این است که تابوتی را برای شما خواهد آورد که در آن آرامشی از جانب پروردگار شما وجود دارد و در آن آنچه به جای مانده (میراث) از آل

۱. جعفر سبحانی، پرسش ها و پاسخ ها، ص ۱۸۵.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۴۸.

موسی و هارون می باشد که ملائکه آن را حمل می کنند».

پس روشن می شود که تنها راه معرفی، ذکر نام امام مهدی (عج) نیست و حضرت از راه های دیگر (صفات) معرفی شده است و قرآن به شکل های مختلف به وجود امام زمان علیه السلام و حکومت جهانی او اشاره کرده است.

از طرفی مصالحی در کار بوده که امامان معصوم علیهم السلام به نام ذکر نشوند که می توان به محفوظ ماندن قرآن از تحریف اشاره کرد. درست همان علتی که ایجاب کرد «آیه اکمال دین»^۱ در بین آیات تحریم خبائث و «آیه تطهیر»^۲ در بین آیه «نساء النبی» قرار گیرد تا ضمن ابلاغ پیام به همه حق جویان، مانع از دست بردن در قرآن نیز بشود.

۵ اعتقاد به مهدی علیه السلام

قیام و حکومت جهانی یک منجی عدالت گستر و مصلح عدالت پرور، از جمله مسائلی است که نه تنها با فطرت ظلم ستیز و عدالت طلب انسان ها آمیخته و

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۳.

۲. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

نهادینه شده است که همه مسلمانان بلکه تمامی ادیان آسمانی و برخی آئین‌های دیگر آن را باور داشته و پیروان خود را به ظهور او مژده داده‌اند. تنها این نکته باقی می‌ماند که این منجی موعود و مصلح کل چه کسی است و آیا اینک در قید حیات است یا بعداً به دنیا می‌آید. بنابراین اعتقاد به مهدویت، مسأله‌ای عمومی و یکی از اصول مسلم اسلامی است.

و. شیوه بررسی

در بررسی آیات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام صورت‌های مختلفی را می‌توان ارائه کرد:

الف. ابتدا آیاتی بررسی شود که به صورت تفسیری در مورد حضرت است و سپس آیات دیگر ارزیابی گردد که از جهت تأویل بر حضرت دلالت دارد.

ب. آیاتی به صورت موضوعی بررسی شوند؛ مثلاً آیات مربوط به غیبت، حکومت و....

ج. از ابتدای قرآن هر آیه‌ای که مربوط به حضرت است، طرح و بررسی شود.

و. آیات مربوط به حضرت به ترتیب شأن نزول

سوره‌ها، بررسی گردد.

در این نوشتار راه اول را پی می‌گیریم، چرا که استفاده تفسیری از آیات قرآن در این باره کارآیی بیشتر دارد، زیرا روایات تفسیری می‌تواند به عنوان مؤید مطرح شوند.

با توجه به مقدمات یاد شده، کتاب الهی را با توجه به روایات، بررسی و آیاتی را مطرح می‌کنیم که در آنها به حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است.

گلچینی از آیات مهدویت

یک. غلبه اسلام بر جمیع ادیان

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ
يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ .
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ
لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

«می خواهند نور خدا را با سخنان خویش
خاموش کنند؛ ولی خداوند نمی گذارد تا نور
خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش
نیاید. او کسی است که پیامبرش را با هدایت
و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین
است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش
نداشته باشند.»

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ

۱. توبه (۹)، آیه ۳۲ و ۳۳.

الْحَقُّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ
شَهِيدًا^۱؛

«او است کسی که پیامبر خود را به قصد
هدایت، با آیین درست روانه ساخت تا آن
را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن
خدا کفایت می‌کند».

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ
اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. هُوَ الَّذِي
أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ
عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲

«می‌خواهند نور خدا را با دهان خود
خاموش کنند و حال آنکه خدا - گرچه
کافران را ناخوش افتد - نور خود را کامل
خواهد گردانید. او است کسی که فرستاده
خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا
آن را بر هر چه دین است غالب گرداند؛ هر
چند مشرکان را ناخوش آید».

واژه «يُظْهِرَهُ» فعل مضارع از باب افعال است که
وقتی همراه با «عَلَى» می‌آید، به معنای «یغلبه» و

۱. فتح (۴۸)، آیه ۲۸.

۲. صف (۶۱)، آیه ۸ و ۹.

«یعلیه» (غلبه و برتری دادن) است.

خداوند در این آیات اشاره می‌کند که دشمنان دین و حقیقت می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند؛ در حالی که خداوند نور خود را کامل می‌کند و تلاش‌های آنان ره به جایی نمی‌برد. خداوند وقتی از اراده دشمنان برای خاموشی نور خدا و نابودی دین خبر می‌دهد، تنها از جلوگیری این اراده خبر نمی‌دهد و نمی‌گوید: ما نمی‌گذاریم آنان نور خدا را خاموش کنند؛ بلکه از اتمام نور سخن می‌فرماید: «خدا این نور را تمام می‌کند». سپس به روشنی می‌گوید: «خدا رسولش را با هدایت (دلایل روشن و برهان‌های آشکار) و دین حق (آیینی که اصول و فروعش همه بر اساس واقعیت و حقیقت است) فرستاد». نتیجه چنین هدایت و دینی که با خود دلایل شفاف و مطالب حق و درست به همراه دارد، پیروزی بر همه مکاتب و آیین‌های دیگر است که خداوند آن را اراده کرده است.

ضمیر «ه» در «لیظهره» به دین بر می‌گردد؛ چرا که ظاهر عبارت غلبه دین است نه غلبه شخص و باید بین غالب و مغلوب تناسب و هم‌سنخی باشد. غلبه اسلام بر دیگر ادیان، هم از نظر منطقی و استدلال

است و هم از نظر غلبه عینی و عملی؛ یعنی، روزی
 فرامی‌رسد که اسلام با پشتوانهٔ عظیم معرفتی و
 آموزه‌هایی که دارد، بر همهٔ ادیان غالب می‌شود و
 نفوذ ظاهری و حکومت دین مقدس اسلام بر جهان
 سایه می‌افکند و همه را تحت الشعاع خود قرار
 می‌دهد. گفتنی است: خداوند در سه جای قرآن
 عبارتی بسیار شبیه به هم آورده که نشان دهنده
 اهمیت مطلب و حتمی الوقوع بودن این رویداد
 بزرگ (غلبه اسلام) است. به علاوه که خداوند در
 آخر آیه ۲۸ سوره «فتح» از عبارت «و کفی بالله
 شهیدا» استفاده کرده که شاهد تحقق این واقعیت و
 گواه بر آن، خود خداوند است. با توجه به اینکه
 چنین امری هنوز رخ نداده است، این خبر و وعده
 الهی در آینده به حتم روی خواهد داد. از طرفی قیام
 جهانی حضرت مهدی علیه السلام امری مسلم و قطعی و
 یکی از آموزه‌های دین مقدس اسلام است. قیامی
 که نتیجه‌اش نابودی شرک و گسترش دین اسلام در
 همه جای کره زمین است.

محمد بن فضیل می‌گوید: «از امام کاظم علیه السلام
 دربارهٔ قول خداوند «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» پرسیدم

فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ»^۱
 پیروز می‌کند خدا دین اسلام را بر همه دین‌ها هنگام قیام
 قائم علیه السلام.

از این روایت استفاده می‌شود که مراد از پیروزی
 دین اسلام، پیروزی همه جانبه و حاکمیت این دین
 بر زمین است.

ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه
 ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ
 الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ پرسیدم، فرمود:

«وَاللَّهِ! مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ، وَ لَا يَنْزِلُ
 تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ علیه السلام فَإِذَا خَرَجَ
 الْقَائِمُ علیه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ
 لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ الْأَكْرَمِ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ إِنْ لَوْ
 كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ: يَا
 مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَانْكِسِرْنِي وَ اقْتُلْنِي»^۲

قسم به خدا! هنوز تاویل آن نیامده و
 تاویل آن نمی‌آید تا اینکه قائم علیه السلام خروج
 کند. پس هنگامی که قائم خروج کرد، کافری
 به خدا و مشرکی به امام باقی نمی‌ماند؛ مگر

۱. کافی، ج ۱، ح ۹، ص ۴۳۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۵۸، ح ۷.

اینکه خروج او را کراحت دارد و حتی اگر
کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان شده
باشد، آن سنگ می‌گوید: ای مؤمن! درون
من کافری هست؛ مرا بشکن و او را بکش.

پس مراد از ظهور و غلبه دین، برتری در زمین
است؛ به گونه‌ای که دیگر جایی برای شرک باقی
نمی‌ماند. به عبارت دیگر، هر چه زمان بیشتر
می‌گذرد و جوامع بشری به هم نزدیک‌تر و از حال
هم آگاه‌تر می‌شوند و واقعیت «دهکده کوچک
جهانی» ملموس‌تر می‌گردد. نیاز به وجود یک مدیر
و حاکم عادل و حکیم، با دانایی و توانایی مافوق
بشری و با قانونی جامع و کامل، برای سعادت و کمال
مادی و معنوی انسان‌ها، بیش از پیش آشکار
می‌شود؛ چرا که پراکندگی و کوتاه‌نگری قوانین
بشری، با حاکمانی خودسر، خودخواه و هوسران،
روز به روز بر سقوط ارزش‌ها و حذف امنیت و
آرامش این دهکده کوچک افزوده و هراس از
آینده‌ای تاریک و مبهم را افزایش داده است و
انتظار یک منجی و مصلح عدالت‌گستر را در
قلب‌های مضطرب و نگران، افزون ساخته است.

خداوند آگاه به سرّ و نهان بشر، برای این روز

تدبیری اندیشیده و برنامه‌ریزی کرده است و آن تدبیر چیرگی دین اسلام و آموزه‌های گران سنگ آن بر همه ادیان به دست رادمردی الهی است تا بشر با او از گرداب تباهی، فقر، تبعیض و فساد رهایی یابد.

در این رابطه دو انگاره مهم از روایات استفاده می‌شود.

الف. اصل حاکمیت دین اسلام بر گستره زمین

از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آیه ﴿... هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ...﴾ نقل شده است:

«... لَا يَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَ نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَكْرَةً وَ عَشِيًّا»^۱

باقی نمی‌ماند قریه‌ای مگر اینکه در آنجا صبح و شب شهادت به توحید و رسالت پیامبر داده می‌شود.

ب. روی دادن این اتفاق در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام ولایت و امامت، ادامه رسالت و نبوت است و امام جانشین پیامبر، و عهده‌دار تمام شئون نبی - به

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰

جز مقام ابلاغ وحی - می باشد؛ از این رو اگر این نوید قرآنی به دست آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شود، مانند این است که گویا خود پیامبر این حقیقت را عملی ساخته است. شیخ صدوق (ره) در روایتی از امام حسین علیه السلام نقل می کند:

«مِنَا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي،
وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَحْيِي اللَّهُ بِهِ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى
الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ
فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ،
فَيُؤَذَّونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ: مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ أَمَا إِنْ الصَّابِرِ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ
التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ
رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»؛^۱

از ما دوازده نفر مهدی است (لقب
مهدی برای همه ائمه ذکر شده است) که
نخستین آنان امام علی علیه السلام و آخرین ایشان
نهمین نفر از فرزندان من است. او امامی
است که به حق قیام می کند. خداوند به

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۰، ح ۳.

واسطه او زمین را زنده می‌کند بعد از مرگش
و به واسطه او پیروز می‌کند دین حق را بر
همهٔ ادیان؛ هر چند که مشرکان کراهت
داشته باشند. برای او غیبتی است که گروهی
در آن دوره غیبت مرتد شده و از دین خارج
می‌شوند و گروه دیگر بر دین ثابت و استوار
می‌مانند و به آنان گفته می‌شود: «اگر راست
می‌گویید [و مهدی بر حق است] پس کی این
وعده تحقق می‌یابد». پس به راستی که
صابران در زمان غیبت او بر آزارها و
تکذیب‌ها، مانند مجاهدانی هستند که در
برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر می‌زدند [و از
دین دفاع می‌کنند].

دو. خلافت مؤمنان، وعده الهی

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُتَكِنَنَّ لَهُمْ
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا
وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و
کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است
که حتماً آنان را در این زمین جانشین [خود]
قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از
آنان بودند جانشین خود قرار داد. و آن دینی
که بر ایشان پسندیده است، به سودشان

مستقر می‌کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند».

آیه شریفه از وعده‌های بسیار زیبا خبر می‌دهد؛ خداوند به مؤمنان صالح وعده می‌دهد که:

۱. برای آنان جامعه‌ای صالح مخصوص خود درست می‌کند و زمین را در اختیارشان قرار می‌دهد.
۲. دینشان را در زمین چیره و برتر می‌سازد.
۳. امنیت را جایگزین ترسشان می‌کند.
۴. فقط خدای را عبادت می‌کنند.

این آیه خطاب به امت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و خداوند در آن از تعبیر «وعد» استفاده کرده است و وعده‌های خدا تخلف بردار نیست. بنابراین، مفاد آن این می‌شود که خداوند، به گروهی از امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وعده «استخلاف» روی زمین را داده است. این گروه دو ویژگی مهم و اساسی دارند:

۱. ایمان، که همه اعماق وجودشان را پر کرده است.
۲. عمل صالح، که همه اعضا و جوارحشان در خدمت و اطاعت مولا است.

این وعده چند ویژگی دارد:

الف. خلافت بر روی زمین:

خلافت؛ یعنی، مسلط شدن بر کل زمین و استفاده از موهبت‌های آن. البته خداوند متعال خلافت روی زمین را به امت‌های صالح پیشین؛ (مانند قوم نوح و صالح) نیز عطا فرموده بود به نظر می‌آید مراد از این خلافت و حکومت، تنها اصل جانشینی است، نه گستره و محدوده آن؛ یعنی، همان‌گونه که دیگران به حکومت و خلافت در زمین - هر چند در منطقه‌ای محدود - رسیدند، شما هم می‌رسید. اینکه چرا برای همه زمین از کلمه «الارض» استفاده شده، دلیل‌های متعدد دارد؛ از جمله: ۱. اصل «اطلاق» است، قید زدن نیاز به دلیل دارد. ۲. تمکین دین مورد رضایت و امنیت کامل، زمانی اتفاق می‌افتد که سراسر زمین، تحت حاکمیت و سیطره اینان باشد. ۳. روایاتی که در ذیل آیه وارد شده است.

ب. تمکین دین مورد رضایت خدا:

تمکین هر چیزی برقرار کردن آن در یک مکان است و این کنایه از پایداری، تزلزل نداشتن و زوال ناپذیری آن چیز می‌باشد؛ به گونه‌ای که اگر اثراتی داشته باشد، هیچ مانعی جلوی تأثیر آن را نمی‌گیرد. «تمکن دین» در آیه به این معنا است که بر سر راه آن

هیچ‌گونه کفر و شرکی ایجاد نکنند. اوامر و دستوراتش محترم شمرده شده و بدان عمل شود. اصول و معارفش مورد پذیرش همگان بوده و همه به آن معتقد باشند و درباره آن اختلاف نکنند.

ج. دین مورد رضایت:

دینی که خدا آن را «پسندید» است، همانا دین مقدس اسلام است که در جریان غدیر خم با نصب ولایت امیر مؤمنان علیه السلام تمام و کمال یافت و کافران از نابودی آن ناامید گشتند:

«الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا
تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ
الاسلامَ دِينًا»^۱

دینی که ولایت اهل بیت عصمت و طهارت در متن آن قرار دارد. اسلام است و امامت امام علی تا امام مهدی علیه السلام را در بر دارد، دین «مرضی» و مورد قبول خداوند است.

د. امنیت:

در چنین دورانی ترس و خوف تبدیل به امنیت و آرامش می‌شود. طبیعی است که ترس و خوف، عواملی دارد و از بین رفتن آن نیز، نتیجه از بین رفتن

۱. مائده (۵)، آیه ۳.

اسباب و علل است. پس، در این دوران هیچ عاملی، باعث نگرانی و ترس برای مؤمنان نخواهد بود.

ه. عبادت صحیح:

نتیجه چنین حکومتی، این است که تنها خداوند «عبادت» می‌شود؛ همه مظاهر شرک، از بین می‌رود؛ عبادات خالصانه تنها برای او خواهد بود و دیگر هیچ معبودی جز خدا، پرستیده نمی‌شود.

تغییر خطاب در آیه از غایب (وعد الله) به متکلم وحده (یعبدوننی) و استفاده از عبارت نکره «شیئاً» در سیاق نفی که مفید عموم است، هر دو به خوبی بر از بین رفتن شرک به طور کامل و حاکمیت توحید دلالت دارد. علامه طباطبایی (ره) درباره جمله «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ...» می‌فرماید:

«ذلک» (که برای اشاره است) به «موعود» (وعده خدا) باز می‌گردد؛ لذا مناسب است که کلمه «کفر» را به معنای کفران (در مقابل شکر نعمت) بگیریم و چنین معنی کنیم: «هر کس کفران کند بعد از تحقق این وعده، او واقعاً فاسق است».^۱

طبق این گفتار، «کفر» دامنه وسیعی را در بر می‌گیرد و به این معنا است که هر کس این موهبت

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ذیل آیه.

الهی را ضایع کرده و از آن استفاه نکند، فاسق بوده و از راه عبودیت و بندگی خارج شده است.

پس از بیان قسمت‌های گوناگون آیه، اکنون جای این پرسش است که: منظور خداوند از این وعده، شامل چه افرادی می‌شود؟

برخی از مفسران - مانند صاحب تفسیر نمونه - معتقدند: آیه عمومیت دارد و نتیجه آن چنین است که در هر زمان، که پایه‌های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود؛ آنان دارای حکومتی ریشه دار و پرنفوذ خواهند شد. البته بی شک، حکومت حضرت مهدی علیه السلام مصداق کامل این آیه است.^۱

علامه طباطبایی (ره) بیان بلندی در این زمینه دارد که خلاصه آن چنین است:

از ظاهر آیه استفاده می‌شود که آیه مربوط به برخی از افراد امت اسلام است و اینان دارای اجتماعی صالح خواهند بود. این جامعه دارای دین مرضی خدا بوده و دین اسلام به گونه‌ای در جامعه برقرار می‌گردد که تزلزلی در آن راه نخواهد یافت و امنیت به گونه‌ای در آن اجتماع به وجود می‌آید که

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ذیل آیه.

دیگر از هیچ دشمنی (خارجی، داخلی، علنی و پنهانی) نمی ترسند [چرا که همه زمینه های خوف از بین می رود و لذا خوف تبدیل به امنیت می شود]. این چنین امنیتی است که جای امتنان دارد؛ چرا که آیه در مقام امتنان و منت گذاشتن بر مردم است و امتنان وقتی مناسب و پذیرفتنی است که جامعه از هر جهت در امان بوده و آزادی برای همه باشد. در این جامعه اخلاص در عبادت عمومیت پیدا می کند و بنیان هر کرامتی غیر از تقوا منهدم می شود. این جامعه با این صفات تا کنون به وجود نیامده است. پس اگر مصداقی داشته باشد، در روزگار امام مهدی علیه السلام می باشد و حق مطلب این است که اگر واقعاً بخواهیم حق معنای آیه را به آن بدهیم، آیه جز با اجتماعی که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تشکیل می شود، قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست.^۱

ممکن است کسی بگوید: هر چند این آیه مربوط به حکومت حضرت مهدی علیه السلام است؛ ولی آیا از این آیه می توان استفاده کرد که ایشان زنده و حاضر است؟

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ذیل آیه.

در پاسخ باید گفت: آری، وجود امام زنده حاضر را از همین آیه و با توجه به آیات دیگر، می توان برداشت کرد:

۱. دین مورد رضایت خدا، اسلام است و این دین آن هنگام کامل و مورد رضایت خدا قرار گرفت که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم؛ امام علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و ولی تعیین کرد و این ولایت و خلافت را جزء دین قرار داد و وجود آن را باعث اكمال و اتمام دین دانست: «اليوم اكملت...».

پس تا دین هست، ولایت و خلافت نیز باید باشد و چون در هر زمان دین هست، ولی و خلیفه نیز باید تا قیامت باشد.

۲. هر رهبری که بخواهد حکومت کند، خود باید برای تشکیل این حکومت برنامه ریزی کند؛ چنان که سنت خدا بر این قرار گرفته است و با رجوع به خلافت و رهبری پیشوایان و پیامبران گذشته؛ این مطلب روشن می شود. امام زمان علیه السلام نیز که می خواهد حاکمیت دوران ظهور را بر عهده داشته باشد، باید خود رهبری قیام و تشکیل حکومت را در دست بگیرد و نیروسازی کند. پس باید زنده و حاضر باشد و در راستای ایجاد انقلاب جهانی و تشکیل حکومت خویش، فعالیت کند.

۳. وعده خدا در هر زمان که مقتضی فراهم و

موانع مفقود باشد، امکان پذیر است و خداوند این را به عهده انسان‌ها گذاشته است: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»^۱ یعنی، هر زمان که انسان‌ها بخواهند، خدا تغییر می‌دهد. پس هر زمان که انسان‌ها حاکمیت مهدی علیه السلام را بخواهند، خداوند آن را رقم می‌زند. بنابراین باید امام و رهبر در هر زمان باشد تا با خواست انسان‌ها، قیام جهانی و حکومت عدل برقرار شود. امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

«إِنَّهُ لَمْ یَجِءْ تَأْوِیلُ هَذِهِ الْآیَةِ وَلَوْ قَامَ قَائِمُنَا، سَیَرَى مَنْ یُدْرِکُهُ مَا یَكُونُ مِنْ تَأْوِیلِ هَذِهِ الْآیَةِ، وَلَیَبْلُغَنَّ دِینُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَا بَلَغَ اللَّیْلُ حَتَّى لَا یَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَی ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَیَعْبُدُونَنِي لَا یُشْرِكُونَ بِي شَیْئاً»^۲

تأویل و مصداق این آیه هنوز نیامده است. هنگامی که قائم ما قیام کند کسی که او را درک می‌کند، تأویل این آیه را می‌بیند: هر آینه دین محمد صلی الله علیه و آله به هر جایی که شب برسد، می‌رسد (همه کره زمین)؛ به صورتی

۱. رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵، ح ۴۱.

که هیچ مشرکی بر روی زمین نخواهد بود؛
همان گونه که خداوند فرمود:
﴿یَعْبُدُونَنِي...﴾.

● نکته: از نظر ترتیب نزول سوره‌ها، آیه ۵۵
سوره «نور» می‌تواند تفسیر آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء»
باشد؛ بدین معنا که در آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» اصل
طرح و مجریان و گستره آن بیان شده بود، ولی این
آیه ویژگی‌ها و اهداف را بیان می‌کند.

سه. بندگان صالح وارثان زمین

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

و در حقیقت، در زبور پس از تورات
نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث
خواهند برد.

همه مفسران بر این باورند که خداوند متعال در
این باره به کتاب‌های انبیا اشاره دارد و می‌فرماید: در
کتاب‌های پیامبران نوشته‌ایم که زمین را بندگان
صالح به ارث می‌برند. البته در این اختلاف شده که:
آیا خداوند در همه کتاب‌های پیامبران به این آیه
اشاره کرده است یا در بعضی از آنها؟ گروهی
می‌گویند: مراد از «زبور» همان کتاب حضرت

۱. انبیاء (۱۰۵).

داود علیه السلام است و مراد از «ذکر» تورات حضرت موسی علیه السلام. برخی دیگر مراد از «ذکر» را قرآن کریم می‌دانند (البته با توجه به اینکه در خود قرآن، کلمه ذکر برای قرآن آمده است). در این صورت مراد از کلمه «بعد» در آیه، بعد بودن از جهت رتبه است، نه زمان.

کلمه «ارض» وقتی به صورت مطلق و بدون قرینه می‌آید، همه کره زمین را در بر می‌گیرد و مراد از «وراثت زمین» این است که سلطه بر منافع و استفاده از آنها از دیگران، به بندگان صالح منتقل شده و برکات زندگی نصیب ایشان و مختص آنان خواهد شد.

«وراثت زمین» طبق آیه شریفه به انسان‌هایی خواهد رسید که دارای دو صفت بسیار مهم باشند:

۱. «عبد خدا» بوده و هیچ استقلالی برای خود قائل نیستند. همه وجودشان را برای خدا قرار داده‌اند و مهر عبودیت بر پیشانی‌شان می‌درخشد. اینان به مرز ایمان و توحید واقعی رسیده‌اند و همه چیز را در شعاع وجود او و برای او و به سوی او می‌بینند.

۲. «صالح» و شایسته بوده و لیاقت بهره برداری را دارا هستند.

برخی بر این باورند که تفسیر آیه، مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است و حتی اگر در روایتی، به آن حضرت اشاره نشده بود، باز هم آیه حکومت او را مطرح می‌کند؛ زیرا:

۱. قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام یکی از امور مسلم در معارف اسلامی است.

۲. بیان خداوند در آیه، به صورت وعده است؛ یعنی، وعده داده که زمین در اختیار بندگان صالح قرار می‌گیرد. «کَتَبَ» در اصطلاح از امری حتمی و قطعی حکایت دارد. در مفردات راغب، آمده است: از حکم امضا شده و از اثبات، به کتابت تعبیر می‌شود شیء ابتدا به ذهن می‌آید و مورد خواست انسان قرار می‌گیرد، سپس به گفت و گو می‌گذارد و پس از تصویب و پذیرفتن، برای عملی شدن ثبت و مکتوب می‌شود.

۳. کلمه «ارض» در آیه، سراسر کره زمین را شامل می‌شود و این فقط در زمان ظهور امام زمان (عج) تحقق خواهد یافت.

۴. «ارث بردن»، یعنی اینکه وارث در نحوه استفاده از مال و همه منافع آن، اختیار کامل داشته باشد و چنین استفاده‌ای از منافع زمین، تنها در زمان

ظهور برای «بندگان صالح» فراهم است. البته، عده‌ای دیگر این برداشت را نمی‌پذیرند؛ بلکه معتقدند: آیه عام است و در هر زمان امکان دارد عده‌ای از «بندگان صالح» خدا زمین را به «ارث» ببرند؛ هر چند محدوده‌ای معین و کوچک از زمین را در اختیار داشته باشند و با برقراری حکومت دینی، بتوانند از منافع شان بهره ببرند. با این همه، حکومت امام زمان علیه السلام مصداق کامل و تمام این آیه شریفه است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«و قوله ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ﴾ قال: الْكُتُبُ كُلُّهَا ذِكْرٌ، ﴿وَأَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ قال: الْقَائِمُ عليه السلام وَأَصْحَابُهُ»^۱

مراد از کلمه «ذکر» در «وَلَقَدْ كَتَبْنَا...»

همه کتاب‌های [پیامبران] است. و مراد از

«أَنَّ الْأَرْضَ...» قائم عليه السلام و یاران او می‌باشد.

از روایت بالا استفاده می‌شود که این وعده الهی

در همه کتاب‌های آسمانی بیان شده است.

با نگاهی کوتاه به زندگی و آرمان‌های انسان‌ها از

آغاز تا کنون، به روشنی در می‌یابیم که یکی از

۱. مجمع‌البیان، ج ۴، ذیل آیه.

بزرگ‌ترین آرزوها و خواسته‌های همه پیامبران و اولیا و انسان‌های طالب حق و آزاد اندیش، بر پایی جامعه توحیدی و حکومتی بر پایه فرمان‌های آسمانی و عدالت گستر الهی است تا در پناه آن با دستیابی عادلانه و صحیح بر منافع و منابع موجود، انسان‌ها به سعادت ممکن و بالندگی و رشد روزافزون و کسب درجات کمال در خور شأن خویش برسند. روشن است که این امید و آرزو زمانی محقق می‌گردد که حاکمی عادل، کاردان و توانا، در رأس آن قرار گیرد و خود را موظف به انجام فرمان‌های الهی بداند.

اینک ما در عصری به سر می‌بریم که تنها و تنها این امید، از آخرین خورشید هدایت و امامت انتظار می‌رود؛ او که نامش در کلام پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام و به حدّ «تواتر» و یقین بیان شده و جای تردید در این زمینه وجود ندارد.

● با توجه به ذیل آیه «وعد الله» از این آیه نیز وجود امام زنده حاضر استفاده می‌شود.

چهار. وراثت و پیشوایی مستضعفان، خواست خدا

﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱

«و می خواهیم کسانی که در آن سرزمین
فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را
پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث
[زمین] کنیم.»

این آیه مربوط به داستان حضرت موسی عليه السلام
است. خداوند می فرماید: موسی عليه السلام در عصری به
دنیا آمد و بزرگ شد که فرعون طغیان کرده و ادعای
ربوبیت داشت. او بنی اسرائیل را به استضعاف
کشانده و دستور قتل فرزندان آنان را داده بود و

۱. قصص (۲۸)، آیه ۵.

می‌خواست آنها را نابود کند؛ در حالی که اراده خداوند چیز دیگری بود. او می‌خواست بر آنان منت گذارد و آنان را پیشوا قرار دهد تا پس از سال‌ها، پیشوا و وارث در زمین باشند پس از آن که زمین در دست دیگران بود، و آنان را در زمین مکنت دهد و حکومت قوی و پابرجا به آنان ارزانی دارد تا بتوانند از آن استفاده کنند.

هر چند ظاهر آیه بیان یک قسمت از حوادث روزگار قوم بنی اسرائیل و حضرت موسی علیه السلام است؛ ولی می‌دانیم که خداوند از گفتن این داستان‌ها هدف دارد و گویا می‌خواهد بگوید: مستکبران و زورمداران ادامه حیات و حکومت خود را در استثمار مستضعفان می‌دانند و به دنبال آنند که به گونه‌ای از آنان بهره‌کشی کنند و در نهایت آنها را از هستی و حیات مناسب محروم سازند؛ ولی اراده خداوند بر خلاف خواست قدرتمندان است و به بندگان خود کمک می‌کند. لذا در اینجا از فعل مضارع بهره‌گرفته که دلالت به استمرار دارد و می‌گوید: اراده دائمی و سنت ما چنین است که به مستضعفان (لایق) کمک کنیم.

این آیه بشارتی است برای همه حق پرستان و

عدالت خواهان که حکومت ظلم و جور دائمی نیست و در نهایت، پیروزی برای رنج دیدگان خواهد بود. بیشتر از هر چیز دیگر، این آیه، به حکومت جهانی و انقلاب نورانی حضرت مهدی علیه السلام مربوط می شود و قیام امام زمان علیه السلام، مصداق کامل و تمام آن قرار می گیرد. امام علی علیه السلام درباره این آیه فرمود:

«هُم آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَعِزُّهُمْ وَيَذُلُّ عَدُوَّهُمْ»^۱

این افراد خاندان پیامبرند که خداوند مهدی آنان را... برمی انگیزد و به آنان عزت می دهد و دشمنانشان را خوار و ذلیل می سازد.

خداوند در آیه، تعبیر «منت» را آورده و این نشانه عظمت و بزرگی این مسأله است؛ چرا که خداوند در موارد خاصی - مانند فرستادن پیامبران - تعبیر منت آورده است:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا»^۲

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۴.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۶۴.

«به راستی خداوند بر مؤمنان منت نهاد

که در میان آنان رسولانی برانگیخت».

بنابراین، اراده الهی بر این است که مظلومان و محرومان، بر جباران و ستمگران غلبه کرده و وارث زمین و صاحب اختیار آن شوند و با برپایی حکومت عدل، رهبری همیشگی بشریت را بر عهده گیرند و این اراده خدا تخلف ناپذیر است.

شیخ صدوق (ره) در «کمال الدین» روایات ولادت آن حضرت را نقل کرده است. طبق این روایت، هنگامی که حضرت به دنیا آمد، ابتدا به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام شهادت داد و سپس آیه یاد شده را تلاوت فرمود.^۱

● با توجه به ذیل آیه «وعد الله...»، وجود امام

زنده نیز استفاده می شود؛ چرا که هر حکومتی رهبری زنده و حاضر می خواهد.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۱، ح ۱ و ۲.

پنج. حیات دوباره

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

و بدانید که خدا زمین را پس از مرگش
زنده می‌گرداند. به راستی آیات [خود] را
برای شما روشن گردانیده‌ایم، باشد که
بیندیشید.

خداوند پس از آنکه مؤمنان را مورد نكوهش
قرار داد که آیا وقت خشوع نرسیده است. در ادامه به
حیات زمین اشاره می‌کند؛ گویا می‌خواهد میان
قلب‌هایی که مرده‌اند و با ذکر الهی زنده می‌شوند، با
زمین مرده‌ای که به برکت قطرات باران دوباره زنده
و سرسبز می‌شود، شباهت برقرار کند. در اینجا

۱. حدید (۵۷)، آیه ۱۷.

خداوند می فرماید: چنین حیاتی تحقق می یابد (یُحیی الارض). اگر این آیه با آیه قبل ارتباط داشته باشد (که دارد)، می توان استفاده کرد که دل های مرده نیز به خواست او زنده خواهد شد. امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه فرمود:

«يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَائِمِ عليه السلام بَعْدَ مَوْتِهَا، بِمَوْتِهَا: كَفَرُ أَهْلِهَا، وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ»؛^۱

خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می کند، پس از آنکه مرده باشد، و مقصود از مردن آن، کفر اهل زمین است و کافر همان مرده است.

شیخ کلینی (ره) از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند «اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها» نقل می کند که حضرت فرمود: «الْعَدْلُ بَعْدَ الْجُور».^۲

چند نکته:

۱. همان طور که حیات زمین به خواست و اراده خدا بر قرار است و خداوند حیات دوباره زمین را می خواهد، حیات انسان ها نیز مورد خواست و اراده او است و خداوند می خواهد آنان حیاتی دوباره پیدا

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۵۸، ح ۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۶۷، ح ۳۹۰.

کنند.

۲. همان طور که حیات مجدد زمین به آمادگی زمین و وجود شرایط بستگی دارد، حیات دوباره انسان‌ها نیز به آمادگی مردم برای ظهور و حصول شرایط نیاز دارد.

شش. امام، نعمت الهی

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ
نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ
فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ
مُنِيرٍ﴾^۱

«آیا ندانسته‌اند که خدا آنچه را که در
آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما ساخته و
نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام
کرده است؟ و برخی از مردم درباره خدا
بی‌آنکه دانش و رهنمود و کتابی روشن
داشته باشند، به مجادله بر می‌خیزند.»

تفسیر آیه:

خداوند در این آیه به انسان‌ها خطاب کرده و

۱. لقمان (۳۱)، آیه ۲۰.

نعمت‌های بی‌پایان خویش را به آنان گوشزد
 می‌کند: آیا شما به آسمان‌ها و زمین نگاه و در نظام
 شگرف آن تأمل نمی‌کنید که خدای متعال چگونه
 سرپای عالم را مسخر و محکوم این نظام کرده است
 تا انسان (شریف‌ترین عضو آن) پدید آید و با
 استفاده از نعمت‌ها به کمال برسد. خداوند در این
 امر سنگ تمام گذاشت و نعمت‌های ظاهری و
 باطنی را برای شما گسترش داده و تمام کرده است.
 «نعمت» برای چیزی استعمال می‌شود که با طبع و
 وجود آدمی سازگار باشد. «نعمت»‌های خدا هم
 «ظاهری» است که انسان به راحتی آنها را حس و
 درک می‌کند؛ (مانند اعضای بدن، سلامتی و رزق
 پاک و طیب، و هم «باطنی» است (مانند: شعور و
 اراده و عقل). هر چند لطف الهی بسیار روشن و غیر
 قابل انکار است ولی باز گروهی از مردم به جدال و
 ستیز در برابر حق بر می‌خیزند و بی‌آنکه دارای
 دانش و یا علمی باشند، به انکار حقیقت می‌پردازند.
 اینان بدون تکیه بر حجت‌های قابل اعتمادی مانند
 علم و عقل، حقایق و الهام‌های الهی و کتاب‌های
 آسمانی به مجادله روی می‌آورند و می‌خواهند
 حقیقت و واقعیت را منکر شوند!

تأویل آیه:

یکی از مصادیقی که برای «نعمت ظاهر» و «نعمت باطن» ذکر شده «امام ظاهر» و «امام غایب» است. محمد بن زیاد از دی می گوید:

«سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ
قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ
ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ
الإِمَامُ الظَّاهِرُ وَالبَاطِنَةُ الإِمَامُ الغَایِبُ فَقُلْتُ
لَهُ وَيَكُونُ فِي الأئِمَّةِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ: نَعَمْ
يَغِيبُ عَنِ ابْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنِ
قُلُوبِ المُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشْرَ مِنَّا
يَسْهَلُ اللَّهُ لَهُ كُلُّ عَسِيرٍ وَ يُذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ
وَيُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الأَرْضِ وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَ
يَبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيَهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلُّ
شَیْطَانٍ مُرِيدٍ: ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الإِمَامِ الَّذِي
تُخْفَى عَلَى النَّاسِ وَوَلادَتُهُ وَ لَا يَجِلُّ لَهُمْ
تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَيَمْلَأُ
الأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدلاً كَمَا مُلِثَتْ جَوَراً
وَظُلماً؛^۱

از سرور خودم امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ب ۳۴، ح ۶.

در باره کلام خدا «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ...»
 پرسیدم، حضرت فرمود: نعمت ظاهری امام
 ظاهر است و باطنی امام غایب. گفتم: آیا در
 میان ائمه کسی هست که غایب شود؟
 فرمود: آری شخص او از دیدگان مردم
 پنهان می شود، اما یاد او از قلوب مؤمنان
 غایب نمی شود و او دوازدهمین ما امامان
 است. خداوند برای او هر امر سختی را
 آسان و هر امر دشواری را هموار سازد و
 گنج های زمین را برایش آشکار کند و هر
 بعیدی را برای وی قریب سازد و به دست
 وی تمامی جباران عنود را نابود کند و هر
 شیطان متمردي را به دست وی هلاک
 سازد. او فرزند سرور کنیزان است. کسی که
 ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر
 آنان روا نیست تا آن گاه که خدای تعالی او
 را ظاهر ساخته و زمین را پر از عدل و داد
 کند؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده
 باشد.

چند نکته:

۱. «نعمت»، چیزی است که موافق سرشت آدمی باشد و او را در رسیدن به کمال یاری کند. اینکه «امام غایب» به «نعمت باطنی» تشبیه شده، به این دلیل است که هر چند غیبت او از جهتی برای انسان‌ها مشکلاتی را به همراه دارد؛ ولی از جهاتی نیز در تکامل انسان اثر خاصی دارد که انسان‌ها نباید از آن غافل شوند؛ مانند امتحان ویژه، پاداش فراوان و....
۲. خداوند نظام احسن را آفرید و «نعمت امامت» را بر انسان‌ها تمام کرد؛ ولی استفاده از آن به دست خود آدمی است و او باید بخواهد تا از آن بهره ببرد، نه آنکه جبر باشد.
۳. «امام غایب»، «نعمت» است؛ از این رو باید امکان بهره بردن از او فراهم باشد. از طرفی غیبت امام برای مؤمن، تنها پنهان بودن از چشم است، نه قلب و لذا یاد او همیشه در قلب مؤمن هست و همین عامل پویایی و تلاش او است.
۴. «امام نعمت کامل» خدا است؛ پس ظهور و غیبت او در اصل یاری رسانی به مردم و بهره بردن مردم از او تأثیر زیادی ندارد. بر این اساس، وجودگرامی پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام - و حتی خود امام زمان ﷺ - «امام غایب» را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند

هفت. شناخت امت‌ها با پیشوایشان

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِإِمَائِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ
كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا
يُظَلَّمُونَ فِتْيَانًا﴾^۱

«یاد کن روزی را که هر گروهی را با
پیشوایشان فرامی‌خوانیم. پس هر کس
کارنامه‌اش را به دست راستش دهند، آنان
کارنامه خود را می‌خوانند و به قدر نخ هسته
خرمایی به آنان ستم نمی‌شود.

تفسیر آیه:

خداوند متعال در ابتدای آیه به مسأله بسیار مهم
رهبری و نقش تعیین‌کننده آن در سرنوشت انسان‌ها
پرداخته، می‌فرماید: روز قیامت هر گروهی را با امام

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۷۱.

و رهبرشان می خوانیم (یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ).
 مراد آیه این است که انسان‌ها هر رهبر و پیشوایی را
 در زمان خود برگزینند، در روز قیامت همراه او
 خواهند بود. اگر آنان رهبری پیشوای دینی (پیامبر یا
 جانشین او) را در زمان خود پذیرند، با او محشور
 خواهند شد و اگر رهبری شیطان و پیشوایان گمراهی
 را انتخاب کنند، همراه آنها خواهند بود. پس در هر
 زمان هم امام نور وجود دارد و هم امام نار و هر
 کس امامت هر کدام را برای خویش برگزیند، در
 روز قیامت با او خواهد بود.

چنین تعبیری در عین اینکه یکی از اسباب تکامل
 انسان را بیان می‌کند، به او نیز هشدار می‌دهد که در
 انتخاب رهبر دقت لازم را داشته باشد و راهبری
 اندیشه و برنامه زندگی خود را به دست هر کس
 نسپرد. او باید بداند رهبر در نوع عملکرد آدمی،
 تأثیرگذار بوده، او را در روز قیامت در صف
 «اصحاب یمین» (افرادی که نامه عمل آنان به دست
 راستشان داده می‌شود) و یا در گروه «اصحاب
 شمال» (افرادی که نامه عمل آنها به دست چپشان
 داده می‌شود) قرار می‌دهد.

تأویل آیه:

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که در هر زمانی، باید امام نور و پیشوای آسمانی باشد تا در روز قیامت، مردم زمان او با وی محشور شوند. توجه به این نکته بایسته است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبر الهی بود و از طریق عامه (اهل سنت) و خاصه (شیعه) از آن حضرت نقل شده که بعد از من دوازده نفر خلیفه و جانشین هستند. در روایات نخستین آنها امام علی عَلِيٌّ و آخرین شان امام مهدی عَلِيٌّ معرفی شده است. از مطالب یاد شده به دست می‌آید که یکی از مصادیق امام در این آیه امام مهدی عَلِيٌّ است.

کلینی (ره) از فضیل بن یسار نقل می‌کند:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾؟ فَقَالَ: يَا فَضِيلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرْكُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لُؤَائِهِ»^۱

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ** پرسیدم، حضرت فرمود: ای فضیل! امامت را بشناس. پس به درستی که اگر امامت را شناختی به تو ضرر نمی‌رسد که این امر (زمان فرج و قیام) جلو بیفتد یا به تأخیر. کسی که امامش را بشناسد و پیش از قیام صاحب الامر از دنیا برود، مانند کسی است که در لشکر حضرت قرار دارد. نه، بلکه مثل کسی است که در زیر پرچم آن حضرت باشد.

اینکه حضرت، کلمه «امام» را به صورت مفرد می‌آورد و از ضمیر مخاطب استفاده می‌کند، به دست می‌آید که هر چند معرفت همه امامان لازم است؛ ولی معرفت و شناخت امام زمان، جایگاه ویژه‌ای دارد و انسان باید توجه خاصی به او داشته باشد. لازمه این بیان، این است که امام، باید در هر زمانی باشد. در روایتی دیگر امام علیه السلام چنین می‌فرماید:

«فَمَنْ عَرَفَ اِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي

فُسْطَاطِ الْمُنْتَظَرِ علیه السلام»؛^۱

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۷.

پس، کسی که امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه منتظر (امام) باشد. از این بیان استفاده می‌شود که امام صادق علیه السلام در معرفی امام منتظر - به عنوان یکی از مصادیق امام در آیه شریفه - عنایت ویژه‌ای دارد و روایت پیشین را به قیام صاحب‌الامر ربط می‌دهد.^۱

چند نکته:

در این روایات نسبت به «معرفت امام» توجهی ویژه شده و وظیفه اصلی و مهم هر فرد، شناخت امام زمان دانسته شده است.

۱. در اهمیت معرفت می‌توان گفت: آدمی موجودی دارای اختیار و اراده و در نوع انتخاب خود آزاد و مستقل است. لازمه انتخاب، وجود راه‌های متعدد است. برای انتخاب راه صحیح و رسیدن به هدف نهایی و کمال مطلوب، به معرفت و شناخت درست و کامل نیاز است. شناخت نادرست یا ناقص، باعث می‌شود راهی نامناسب انتخاب و پیموده شود که به سرانجام نیک، پایان نمی‌پذیرد.

در میان شناخت‌ها، معرفت امام اهمیت ویژه‌ای

۱. این روایات در کتاب‌های متعددی نقل شده است؛

ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۳۱.

دارد؛ چرا که خداوند سرپرستی امور انسان‌ها را به عهده امام گذاشته است. آنان نیز باید پیرو و فرمان بردار او باشند و زمام امور و زندگی خود را به دست او داده و حول محور او بچرخند. در این صورت طبیعی است که انسان باید بداند اختیار زندگی خویش را به دست چه کسی می‌سپارد.

۳. «معرفت امام» باعث می‌شود که انسان با وظیفه خود در زندگی آشنا شده و به آنچه امام از او بخواهد، عمل کند. اطاعت امام، اطاعت از خداوند است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱. چنین کسی در راه بندگی خدا گام می‌نهد و از چیزی نمی‌ترسد و چیزی نیز به او آسیب نمی‌رساند؛ چرا که خداوند عهده دار او است: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۲

۴. پاداش این فرد، همانند ثواب کسی است که در لشکر حضرت حاضر بوده و از یاران آن بزرگوار است.

۱. نساء (۴)، آیه ۵۹.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۵۷.

هشت. ذخیره الهی

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا
أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾^۱

« ذخیره خدا برای شما بهتر است اگر
مؤمن باشید و من نگهدارنده شما نیستم.»

تفسیر آیه:

این آیه در ادامه آیاتی است که درباره
گفت‌وگوی شعیب عليه السلام با قومش در رابطه با
چگونگی معامله و مسائل مادی است. در پایان به
آنان گوشزد می‌کند که ثروت فراوانی که از راه
نادرست به دست آید، مفید نبوده و هنگام نیاز، به
کار نمی‌آید؛ بلکه مال حلال برای شما بهتر است.
این در صورتی است که ایمان داشته باشید؛ زیرا این

۱. هود (۱۱)، آیه ۸۶

مال باقی بوده و برکات الهی را برای شما به همراه خواهد داشت. درک این واقعیت و کسب برکات، وقتی است که شما به خداوند ایمان داشته باشید.

تأویل آیه:

در روایات متعدد مصداق کامل و تمام «بقیة الله» حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده و این لفظ به آن جناب تأویل گشته است. صدوق (ره) در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

«الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ
بِالنَّصْرِ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَتُظْهِرُ لَهُ الْكُنُوزُ
يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ
عُومِرَ، وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام
فَيُصَلِّي خَلْفَهُ. قَالَ قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى
يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ، قَالَ: إِذَا تَشَبَهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ
وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَأَكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ
وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ
الشُّرُوجَ وَقُبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَرُدَّتْ
شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَاسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدُّمَاءِ
وَارْتَكَبَ الزِّنَا وَأَكَلَ الرَّبَا وَاتَّقَى الْأَشْرَارُ
مَخَافَةَ السِّنْتِهِمْ وَخَرُجَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ

وَالْيَمَانِي مِنَ الْيَمَنِ وَخَسَفَ الْبَيْدَاءُ وَقَتَلَ
 غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ
 مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ وَجَاءَتْ
 صَبِيحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَفِي شِبَعَتِهِ،
 فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا. فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدُ
 ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ
 عَشَرَ رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ
 «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ
 يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ
 وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسْلَمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ:
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ...»^۱

قائم ما یاری شده به رعب و ترس است
 (ترس از او در دل دشمنان قرار می گیرد) و به
 نصرت و پیروزی مدد گرفته. زمین برای او
 درنوردیده شود و گنجها برای او ظاهر
 می شود و سلطنت و حکومتش شرق و غرب
 عالم را فراگیرد و خدای متعال به واسطه او
 دینش را بر همه ادیان چیره گرداند؛ گرچه
 مشرکان را ناخوش آید و در زمین ویرانه‌ای

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ب ۳۲، ح ۱۶. این روایت
 در کتاب‌های متعددی ذکر شده است؛ ر.ک:
 معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۵، ص ۱۷۶.

نماند، جز آنکه آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. راوی گوید: گفتم: ای پسر رسول خدا! قائم شما کی خروج می کند؟ فرمود: آن گاه که مردان خود را شبیه به زنان کنند و زنان، خود را مشابه مردان نمایند و مردان به مردان بسنده کنند و زنان به زنان، و زنان بر زین ها سوار شوند و شهادت های دروغ پذیرفته شود و شهادت های عادلان مردود گردد و مردم خون ریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار به خاطر زبان شان پرهیز شود و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمین، و در بیداء خسفی واقع شود و جوانی از آل محمد علیهم السلام - که نامش محمد بن حسن، نفس زکیه است - بین رکن و مقام کشته شود و صیحه ای از آسمان بیاید و بگوید: حق با او و شیعیان او است. در این هنگام است که قائم ما خروج می کند و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و ۳۱۳ مرد به دور او اجتماع کنند و نخستین سخن او این آیه از قرآن است: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. سپس می گوید: «منم بقية الله در زمین و منم خلیفه خداوند و

حجت او بر شما» و هر درود فرستنده‌ای، به او چنین سلام گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».

امام باقر علیه السلام ضمن بیان برخی از ویژگی‌های دوران ظهور و بعضی از علایم ظهور، به محل قیام حضرت مهدی علیه السلام (مکه) اشاره دارد و چگونگی سلام دادن اصحاب و مردم را به آن حضرت بازگو می‌کند. در این زمان خود امام مهدی علیه السلام ابتدا به معرفی جایگاه خویش می‌پردازد. کلینی (ره) در روایتی نقل می‌کند:

«عمر بن زاهر عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: لَا ذَاكَ إِسْمٌ سَمِيَ اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يَتَّسَمَى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ، قَالَ: يَقُولُونَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ. ثُمَّ قَرَأَ: «بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا به

۱. کافی، ج ۱، ح ۲، ص ۴۱۱. این روایت در کتاب‌های متعددی ذکر شده است؛ ر.ک: معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۱۷۶.

قائم به (لفظ) امیرالمؤمنین سلام گفته می‌شود؟ حضرت فرمود: نه این اسمی است که خدا به این اسم امام علی علیه السلام را نامیده است. کسی قبل از او به این نامیده نشد و بعد از او نیز نامیده نمی‌شود، مگر کافر.

گفتم: فدای شما بشوم! چگونه بر او سلام گفته می‌شود؟ حضرت فرمود: می‌گویند: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِیَّةَ اللَّهِ». سپس حضرت این آیه را خواند: «بَقِیَّةُ اللَّهِ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ».

بقیة الله کیست؟

با توجه به لغت و کاربرد آن (به خصوص در آیه شریفه)، می‌توان گفت که «بقیة الله»؛ یعنی، هر شیء مفید و نافع که از طرف خدا (به عنوان موهبت) برای آدمی ذخیره می‌شود و مایه خیر و سعادت و فلاح او می‌گردد. چون حضرت مهدی علیه السلام آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی است، پس یکی از روشن‌ترین مصادیق «بقیة الله» می‌باشد و از همه به این لقب شایسته‌تر است. به ویژه که او تنها باقی مانده از سلسله پیامبران و امامان است و خداوند به واسطه او به مؤمنان عزت می‌دهد و دشمنان را خوار

و ذلیل می‌کند: «أَيُّنَ مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ» و بناهای شرک و نفاق را منهدم می‌کند: «أَيُّنَ هَادِمُ آبْنِيَّةِ الشُّرْكِ وَالنَّفَاقِ» و دین را احیا می‌کند: «أَيُّنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ»^۱

چند نکته:

۱. انسان در برخورد با پیشوایان باید سعی کند از چهارچوب دین و دستورات ائمه علیهم‌السلام خارج نشود و آنچه که آنان می‌گویند، انجام دهد. امام صادق علیه‌السلام در این روایت به پرسشگر یادآور می‌شود که حتی برای سلام نیز نباید فقط به فکر و عقل خود بسنده کرد؛ بلکه باید مقررات دینی را رعایت نمود. اگر خداوند بر اساس مصالحی نام و یا وصفی را به شخصی اختصاص داده، باید حریم آن حفظ شود.

۲. هر چیزی که رنگ الهی پیدا کند، برای انسان خیر و رستگاری به همراه دارد. جامعه نیز - که شأنی از شئون زندگی انسانی است - علاوه بر قانون، نیاز به مجری و حاکم دارد. یک پیشوای الهی، قطعاً سعادت آدمی را نیز در آن جامعه، به ارمغان می‌آورد.

۱. سید بن طاوس، الاقبال، ص ۲۹۷.

نه. قیام قائم

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ
حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُم أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ
أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱

«به زودی نشانه‌های خود را در افق‌های
گوناگون و در دل‌های آنان، بدیشان خواهیم
نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق
است. آیا کافی نیست که پروردگارت، خود
شاهد هر چیزی است؟»

تفسیر آیه:

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: ما به زودی
آیات و نشانه‌های «آفاقی» و «انفسی» را به آنان نشان
می‌دهیم تا روشن شود که حق کدام است. در اینجا

۱. فصلت (۴۱)، آیه ۵۳.

چند احتمال وجود دارد:

۱. نشانه‌های «آفاق» می‌تواند آفرینش خورشید و ماه و ستارگان و انواع موجودات زمینی با نظام دقیق آنها و نشانه‌های «انفس» آفرینش دستگاه‌های مختلف در درون بدن باشد.

۲. منظور از نشانه‌های «آفاقی»، پیروزی‌هایی است که در آینده نصیب مسلمانان در میدان‌های مختلف جنگ و گسترش اسلام در مناطق گوناگون جهان می‌شود؛ و منظور از نشانه‌های «انفسی» نشانه‌هایی است که به مشرکان مکه نشان داده شد؛ مانند پیروزی مسلمانان در جنگ.

۳. مراد از نشانه‌ها، غلبه دین حق (اسلام) بر دیگر ادیان باشد.

تأویل آیه:

در روایات متعددی از حق، به قیام و خروج امام مهدی علیه السلام تأویل شده است. ابوبصیر گوید:

«قُلْتُ لَهُ (ابى عبد الله عليه السلام): حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ قَالَ: خُرُوجُ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَرَاهُ الْخَلْقَ لَا بُدَّ مِنْهُ»^۱

۱. کافی، ج ۸، ح ۵۷۵، ص ۳۸۱.

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: [مراد خداوند
از] **حَتَّى يَتَبَيَّنَ أَنَّهُ الْحَقُّ** چیست؟ فرمود:
«خروج قائم حقی است از طرف خدا، خلق
او را می بینند و چاره‌ای از آن نیست».

ابوبصیر همین روایت را از امام باقر علیه السلام نقل کرده
است.^۱

نکته:

حق و حقیقت امری است که گذر زمان و حوادث
روزگار آن را از بین نمی برد، بلکه خدا می خواهد
آن را آشکار کند تا مردم بدانند فرجام کار در نهایت
با راستی و درستی است و تجلی کامل این بروز و
ظهور، با قیام حضرت مهدی علیه السلام است.

۱. نعمانی، الغیبة، باب ۱۴، ح ۴۰.

ده. علامت قیام

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾^۱

«پس چون در صور دمیده شود».

تفسیر آیه:

«ناقور» به معنای کوبیدنی است که به سوراخ کردن می‌انجامد. به شیپوری که صدای آن گوش انسان را سوراخ کرده و در مغز فرو می‌رود نیز «ناقور» می‌گویند. این جمله کنایه از «نفخ صور» است. از آیات و روایات مختلف استفاده می‌شود که دوبار در صور دمیده می‌شود: نخست در پایان دنیا و آن صدای مرگ است و دومی در آغاز رستاخیز و آن صدای بیداری است. این صدا به گونه‌ای است که سراسر جهان را فرا می‌گیرد و همه مردم آن را می‌شنوند.

۱. مدثر (۷۴)، آیه ۸

تأویل آیه:

هر چند این آیه به «نفخ صور قیامت» تفسیر شده است؛ ولی در بعضی از روایات، این آیه به الهام و اذن خدا به قیام امام مهدی علیه السلام تأویل شده است:

«عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾؟ قَالَ: إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ، نَكَّتْ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»^۱.

چند نکته:

۱. حرکت ویژه نیاز به اذن خاص دارد و انسان در هر زمان باید پیرو و مطیع دستور مولا باشد. امام مهدی علیه السلام نیز برای ظهور تابع اذن و اجازه خداوند است. و تا زمانی که صور دمیده نشده، باید حرکت عادی ادامه یابد و تا اذن داده نشود، نباید قیام نهایی حضرت صورت گیرد.

۲. حرکت باید بر اساس خواست و اوامر خدا باشد و تفسیر به رأی و اظهار نظر و برخورد بیرون از چهارچوب مقررات دین و فرمان‌های الهی، پذیرفته نیست.

۱. کافی، ج ۱، ح ۳۰، ص ۳۴۳.

یازده. اجتماع یاران

﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيٰهَا فَاسْتَبِقُوا
الْحَيْرَاتِ اِنَّ مَا تَكُونُوا يَاتِ بِكُمْ اللّٰهُ جَمِيعًا
اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌۙ﴾^۱

«و برای هر کس قبله‌ای است که وی
روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند، پس
در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر
کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به
سوی خود باز] می‌آورد؛ در حقیقت خدا بر
همه چیز توانا است.»

تفسیر آیه:

این آیه مربوط به واقعهٔ عجیب و مهم «تغییر قبله»
است. قبلهٔ مسلمانان در آغاز، بیت‌المقدس بود و

۱. بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

آنان به سوی این مکان شریف نماز می گزاردند تا اینکه دستور تغییر قبله در سال اول هجرت صادر شد و مؤمنان موظف شدند تا به سوی کعبه بایستند و نماز بخوانند. این کار بر یهودیان گران آمد و آنان درباره تغییر قبله، هياهو و سر و صدا به راه انداختند! خداوند برای پاسخ گویی، به یک قاعده و قانون مهم اشاره دارد که برای هر طایفه و گروه، قبله و جهت خاصی از سوی خداوند تعیین شده که آنان باید به آن سمت، روی خود را بگردانند.

بحث قبله از ارکان اصلی یک دین (مانند توحید و معاد) نیست که قابل تغییر نباشد؛ بلکه از فروع آن به شمار می رود و بر اساس مصلحت می تواند دچار تغییر گردد. بنابراین، مردم به جای پرداختن به این امور فرعی و گفت و گوهای بیهوده، به سوی نیکی ها و خوبی ها روی آورند و در انجام آنها از یکدیگر پیشی بگیرند؛ چرا که آنچه برای آنان می ماند و باعث رشد و کمال می شود، همین اعمال خوب است.

انسان ها باید بدانند که هر کجا باشند، خداوند آنان را حاضر می کند و قطعاً از آنها سؤال خواهد کرد. چنین نیست که نیک کرداران و بدکرداران

یکسان باشند و اعمال آنان حساب رسی نشود. خداوند قادر مطلق است و بر هر کاری قدرت دارد و اجتماع مردم و بازخواست آنان بر او دشوار و بیرون از قدرت او نیست.

تأویل آیه:

ظاهر آیه هر چند گویای وجود قیامت کبری و اجتماع مردم در صحرای بزرگ محشر و برقراری دادگاه عدل الهی است؛ ولی در روایات متعددی جمله **أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً** به اصحاب امام مهدی عليه السلام تأویل شده است. کلینی در کتاب روضه کافی چنین نقل می کند:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ قَالَ: الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ وَقَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثِمِائَةِ وَالْبَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، قَالَ: وَهُمْ وَاللَّهُ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ قَالَ: يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعُ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ»^۱

امام باقر عليه السلام در مورد قول خداوند

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷.

فاستبقوا... فرمود: مراد از خیرات «ولایت» است و قول خداوند اینما تکونوا... منظور اصحاب امام قائم علیه السلام هستند که ۳۱۳ تن می باشند. به خدا سوگند! منظور از «أمة معدودة» آنان هستند. حضرت فرمود: به خدا سوگند! همگی در یک ساعت جمع می شوند، مانند پاره های ابر پاییزی که بر اثر تندباد جمع و متراکم می گردد.^۱

چند نکته:

با توجه به آیه و تبیین آن از سوی امام علیه السلام نکات مهم و ارزشمندی می توان به دست آورد:

۱. همان گونه که برای هر مذهبی قبله ای مشخص شده تا برای عبادت به آن روی کنند و اعمال خود را جهت دهند؛ برای مردم هر عصر و زمان نیز باید امام و رهبری باشد که مردم حول محور او باشند و به او روی آورند.

۲. همان گونه که تعیین قبله در اختیار خداوند است، انتخاب و تعیین رهبر و امام نیز به دست او صورت می گیرد.

۱. شبیه به این تعبیر در کتاب های دیگر نیز بیان شده است؛ مانند: کتاب الغیبة، شیخ طوسی، الغیبة نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه صدوق و ...

۳. همان گونه که مردم وظیفه دارند به سوی نیکی‌ها حرکت کنند و با انجام دادن آنها و طهارت روح به درجات کمال برسند؛ وظیفه دارند به سمت امام خود حرکت کنند و او را بیابند. خود را هم رنگ او نموده و بر طبق خواست و اراده او حرکت کنند.

۴. همان گونه که جا و مکان خاصی برای انجام دادن خوبی‌ها و خیرات نیست و انسان نباید خود را به منطقه خاصی محدود سازد و فکر کند انجام کارهای خیر برای تحصیل نتیجه، فقط در مکان مخصوصی امکان پذیر است؛ یاران حضرت نیز در زمان غیبت خود را به مکان و منطقه خاصی مقید نمی‌کنند؛ بلکه در جاهایی که هستند، فعالیت بهتر و بیشتری انجام می‌دهند تا بتوانند به اراده و خواست امام کامل‌تر عمل کنند. اجتماع یاوران در زمان ظهور به دست خدا است و او آنان را در هنگام ظهور نزد حضرت حاضر می‌کند.

۵. همان گونه که حرکت به سوی خوبی‌ها برای مردم زمان خاصی نیست، بلکه برای همه زمان‌ها است؛ یاوران حضرت نیز از مردم زمان خاصی نیستند، بلکه در هر زمان افراد می‌توانند در جمع یاران امام، حضور یابند.

۶. همان گونه که خداوند می تواند انسان هایی را که مرده و پراکنده گردیده اند، در یک روز جمع کند؛ همچنین قدرت دارد یاران امام مهدی علیه السلام را در یک روز و در یک مکان گرد آورد.

دوازده. نابودی باطل، با جلوه‌گری حق

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ
الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱

«بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری
باطل همواره نابود شدنی است.»

تفسیر آیه:

خداوند پس از آنکه به صفات صدق و توکل
اشاره نموده و آن دو را شرط ورود به عمل معرفی
می‌کند؛ در این آیه به نتیجه حرکت درست اشاره
کرده. و ضمن آنکه آن را حق می‌شمرد، پیروزی
آن را نیز اعلام می‌دارد.

به بیان دیگر، خداوند در این آیه به یک اصل
کلی و یک سنت جاویدان الهی اشاره دارد و آن

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۸۱

پیروزی حق و فنا و نابودی باطل است؛ چرا که
بی ریشه و تهی بوده و از بین رفتنی است.

تأویل آیه:

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

«عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله عزوجل: ﴿وَ
قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ قَالَ: إِذَا قَامَ
الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»؛^۱

امام باقر علیه السلام در باره قول خداوند و قُلْ
جَاءَ الْحَقُّ... فرمود: هنگامی که قائم قیام
کند، دولت باطل از بین می رود.

از آیه و روایت استفاده می شود که امکان ندارد
«حق» و «باطل» باهم جمع گردد و هر کجا باطل
باشد، آنجا حق نیست و وقتی حق آمد، دیگر جایی
برای باطل نخواهد بود.

چند نکته:

۱. با ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام - باطل نابود
می شود و حق همه جا را فرا می گیرد و عالم گیر
می شود؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِيَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲.

مِلَّتِ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛^۱

خدا به واسطه او زمین را پراز عدل و داد
می‌کند؛ همان گونه که پراز ظلم و جور شده
است.

۲. برپایی و دوام باطل وقتی است که همراه با
تشکیلات سازمان یافته و تحت مدیریت دولت
باشد. با نابودی دولت و تشکیلات باطل، طبیعی
است که همه آثار آن از میان می‌رود. با قیام
حضرت، ریشه باطل (دولت و نهاد تشکیلاتی) از
میان می‌رود. از این تعبیر جایگاه و اهمیت و نقش
دولت روشن می‌شود.

۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۷.

سیزده. تحقق وعده الهی

﴿قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ
الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا
الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ
مَكَانًا وَ أضعفُ جُنْدًا وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ
اهْتَدَوْا هُدًى وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ
رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا﴾؛^۱

«بگو: هر که در گمراهی است [خدای]
رحمان به او تا زمانی مهلت می‌دهد، تا
وقتی [که] آنچه به آنان وعده داده می‌شود؛
یا عذاب، یا روز رستاخیز را ببیند. پس به
زودی خواهند دانست جایگاه چه کسی
بدتر و سپاهش ناتوان‌تر است. و خداوند
کسانی را که هدایت یافته‌اند، بر هدایتشان

۱. مریم (۱۹)، آیه ۷۵ و ۷۶.

می‌افزاید و نیکی‌های ماندگار، نزد
 پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش
 فرجام‌تر است».

تفسیر آیه:

این آیه به ستمگران هشدار می‌دهد گمان نکنند
 ثروت و امکانات دنیا مایهٔ رحمت است؛ بلکه چه
 بسا دلیل عذاب باشد! هر کس به گمراهی خود
 اصرار بورزد، خداوند به او مهلت می‌دهد و این
 زندگی مرفه را برای او برقرار می‌دارد تا زمان وعده
 برسد و با چشم خود عذاب را ببیند. در این روز آنان
 در می‌یابند که جایگاه چه کسی بدتر و لشکرش
 ناتوان‌تر است.

به هر حال، عده‌ای هستند که با غرق شدن در
 گمراهی و اصرار بر طریق ضلالت، قابلیت هدایت
 را در درون خود از بین می‌برند. نعمت‌های مادی
 خدا عذاب‌هایی برای آنان خواهد بود؛ چرا که این
 امکانات باعث غفلت و غرور بیشتر آنها و فراموشی
 کامل خداوند می‌شود و به جای آنکه این نعمت‌ها
 در راه رشد استفاده شود، در راه فساد و ظلم به کار
 می‌رود.

در برابر این افراد کسانی هستند که هدایت الهی را

می پذیرند و در طریق حقیقت و راستی و صلاح گام می نهند. کارهای صالح آنان باقی می ماند و این اعمال و آثار نزد خدا ثواب بیش تر و سرانجام نیک تری دارد.

تاویل آیه:

در روایات به معانی دیگر آیه شریفه اشاره شده است؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«أَمَّا قَوْلُهُ «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» فَهُوَ خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام وَهُوَ السَّاعَةُ فَسَيَعْلَمُونَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَمَا نَزَلَ بِهِم مِّنَ اللَّهِ عَلَىٰ يَدَيِّ قَائِمِهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ «مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا» يَعْنِي عِنْدَ الْقَائِمِ «وَأَضَعُفُ جنداً».

قُلْتُ: قَوْلُهُ «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى»؟ قَالَ: يَزِيدُهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ هُدًى عَلَىٰ هُدًى بِاتِّبَاعِهِمُ الْقَائِمُ حَيْثُ لَا يَجْعَلُونَهُ وَلَا يُنْكِرُونَهُ»؛^۱

اما قول خداوند «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» پس آن خروج قائم علیه السلام است و آن ساعت است. پس به زودی آنان آن روز را می بینند و آنچه از سوی خدا بر آنان به

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۳۱، ح ۹۰.

دستان قائم علیه السلام فرود می آید. پس آن قول خداوند است «مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا»؛ یعنی، هنگام [ظهور] قائم و «وَأَضْعَفُ جَنْدًا» پرسیدم: منظور از «وَيَزِيدُ اللَّهَ...» چیست؟ فرمود: خداوند. در آن روز هدایت را بر هدایت، به خاطر پیروی آنان از حضرت قائم علیه السلام می افزاید؛ چرا که او را رد و انکار نمی کنند.

امام هادی علیه السلام نیز در ضمن روایتی طولانی به همین مطلب اشاره دارد:

«قُلْتُ: «حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ
فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصِرًا وَّ أَقلُّ عَدَدًا»
یعنی بِذَلِكَ الْقَائِمِ وَأَنْصَارَهُ»^۱

گفتم: مراد از آیه «حتی اذا رأوا...» چیست؟ فرمود: مراد حضرت قائم علیه السلام و یاران او است.

طبق این احادیث، یکی از مصادیق آیه، «زمان ظهور» است که برای نااهلان همراه با عذاب و سختی و برای اهل حق همراه نصرت و یآوری است و برای اهل ایمان و افرادی که راهنمایی و ارشاد خدا

۱. همان، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

را پذیرفته‌اند؛ فزونی هدایت است.

چند نکته:

۱. قیام حضرت مهدی علیه السلام، تجلی وعده خدا برای پیروزی لشکر ایمان بر سپاه کفر است.

۲. خروج و قیام حضرت، ناگهانی بوده و همراه با هلاکت و نابودی دنیاپرستان است؛ بنابراین آدمی باید پیش از ظهور، خود را از صف آنان خارج سازد و از اهل حق باشد.

۳. در روزگار تجلی حق و ظهور حضرت، هدایت‌ها پی‌درپی بر مردم نازل می‌شود. البته بهره بردن از این هدایت‌ها برای کسی است که در خود قابلیت ایجاد کرده و گام اولیه را برداشته باشد (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)؛^۱ پس باید حرکت نخست از انسان شروع شود.

۴. دریافت هدایت با تبعیت آمیخته است. پس هر چه تبعیت کامل‌تر باشد، شخص از هدایت‌های بیشتری بهره‌مند می‌شود. البته این پیروی از روی آگاهی و شناخت امام زمان علیه السلام است.

۱. بقره (۲)، آیه ۲.

چهارده. هشدار نسبت به وقوع غیبت

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^۱

«به آنها بگو: به من خبر دهید اگر آب‌های مورد استفاده شما، در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد؟!»

واژه «أرأيتم» یک واژه ترکیبی از همزه استفهام و فعل «رأيتم» است. این ترکیب و ترکیب‌هایی مانند آن، بیش از سی بار در قرآن آمده و در مواردی به کار رفته که نیاز به دقت، اندیشه و توجه دادن مخاطب باشد (و به معنای) «اخبرونی» (خبر دهید مرا) است. واژه «معین» اگر از ماده «مَعَن» باشد، به معنای جاری است. اما اگر از ماده «عین» باشد، به

۱. ملک (۶۷)، آیه ۳۰.

معنای ظاهر و نمایان است.

زمین از دو پوشه تشکیل شده است: یکی «قشر نفوذپذیر» که آب را در خود فرو می‌برد و دیگری «قشر نفوذناپذیر» که آب را در آنجا نگاه می‌دارد. تمام چشمه‌ها، چاه‌ها و قنات‌ها از برکت این ترکیب ویژه به وجود آمده‌اند؛ زیرا اگر زمین تا اعماق زیاد نفوذپذیر بود، آب‌ها در زمین فرو می‌رفتند و دست کسی به آنها نمی‌رسید و همچنین اگر همه سطح زمین «نفوذناپذیر» بود، آب‌ها روی زمین می‌ماندند و باتلاقی بزرگ درست می‌شد یا به دریاها می‌ریختند و چیزی به نام ذخایر آب زیرزمینی به وجود نمی‌آید.

این نمونه کوچکی از رحمت عام خداوند است که مرگ و زندگی انسان، سخت با آن گره خورده است.^۱

بنابراین، ظاهر آیه به اهمیت «آب جاری» در زندگی انسان‌ها مربوط است؛ ولی در روایات متعدد مصداق آب جاری «وجود مقدس امام مهدی علیه السلام» دانسته شده است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۸.

در منابع معتبر روایی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«هذه نزلت في القائم عليه السلام يقول: إن أصبح
إمامكم غائباً عنكم لاتدرون أين هو فمن
يأتيكم بإمام ظاهر يأتیکم بأخبار السماء
والأرض وحلال الله جل وعز وحرامه. ثم
قال عليه السلام: والله ما جاء تأويل الآية ولا بد أن
يجيء تأويلها»^۱

«این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده است. می فرماید: اگر امامتان غایب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر خواهد آمد.

با کمی تأمل در می یابیم که تفسیر آب - این مایه حیات مادی بشر - به وجود مقدس امام زمان علیه السلام که سبب حیات معنوی جامعه انسانی است، امری پذیرفتنی و قابل فهم است. نقش امام در جامعه انسانی مثل آب، نقشی مهم و اساسی است و البته

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۲، ص ۳۲۵، ح ۳.

شبهات‌هایی میان این دو وجود دارد:

۱. در قرآن کریم آب منشأ حیات همه موجودات

معرفی شده است:

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾^۱؛ «و

همه چیز را از آب، حیات و زندگی دادیم».

امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز مایه حیات فکری

و معنوی بشر است؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ

الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا

أَحْلَامَهُمْ»^۲

وقتی قائم ما علیه السلام قیام کند، خداوند

دست خود را بر سر بندگان قرار می‌دهد و

بدین سبب خرده‌های آنان را جمع کرده و

عقل ایشان را کامل می‌کند.

۲. همان گونه که نزول آب از عالم بالا است،

موضوع امامت حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او نیز

امری آسمانی است. قرآن کریم درباره آب فرموده

است: ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾^۳ «و خدا از آسمان آب

۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۳۰.

۲. کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، ص ۲۵، ح ۲۱.

۳. بقره (۲)، آیه ۲۲.

فرو فرستاد» و دربارهٔ مسأله امامت می فرماید: ...
 وَلَا يَتَنَاوُلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^۱؛ «و پیمان من به ستمکاران
 نخواهد رسید».

۳. آب سبب پاکیزگی و رفع آلودگی است.
 حکومت حضرت مهدی علیه السلام نیز مایهٔ پاکیزگی و
 طهارت دل‌ها است. در روایتی از امام علی علیه السلام نقل
 شده است:

«لَوْ قَدَ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشُّخْنَاءُ مِنْ
 قُلُوبِ الْعِبَادِ»^۲

اگر قائم ما قیام کند... کینه [و دشمنی] از
 دل‌های بندگان برود.

همان‌گونه که اگر آب به اعماق زمین برود، هیچ
 کس به آن دسترسی ندارد و بشر با همهٔ توان خود از
 رسیدن به آب ناتوان خواهد بود، اگر امام به ارادهٔ
 پروردگار در پس پردهٔ غیبت قرار گیرد، مردم
 نمی‌توانند امامی از میان خود برگزینند؛ بلکه نیاز
 آنان به امام و پیشوای آسمانی باقی است. پس باید
 در طلب او باشند و از خداوند ظهور او را بخواهند؛

۱. مراد از پیمان الهی امامت است. ر.ک: تفسیر
 مجمع‌البیان و المیزان، ذیل آیه.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶.

همان‌گونه که در نبود آب، باید از خداوند طلب کنند که چشمه‌های آنها را پُر آب کند.

امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ برادرش علی بن جعفر درباره تأویل این آیه می‌فرماید:

«إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ»^۱

زمانی که امام خویش را از دست دادید و از دیدن او عاجز شدید، پس چه خواهید کرد؟!

با این بیان روشن می‌شود که مضمون آیه، می‌تواند ناظر به دوران غیبت امام مهدی علیه السلام باشد؛ همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از امامان دوازده‌گانه پس از خود خبر داد، عمار یاسر از آن حضرت درباره مهدی علیه السلام سؤال کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا عَمَّارُ! إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ تِسْعَةٌ وَالتَّاسِعُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ، يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ عَلَيْهَا

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۰.

آخرون فاذا كان في آخر الزمان يخرج
فيملاً الدنيا قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً
وظُلماً...»^۱

ای عمار! خداوند - تبارک و تعالی - با من
پیمان بسته که بیرون می آید از نسل
حسین علیه السلام نه امام و نه مین آنان از میان
ایشان غایب می گردد. و این همان سخن
خداست که فرمود: «بگو [ای پیامبر] به من
خبر دهید که اگر آب مورد استفاده شما در
زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری
در دسترس شما قرار دهد؟!» برای او
(مهدی) غیبتی طولانی خواهد بود که
گروهی از امامت او باز خواهند گشت و
گروهی دیگر بر آن ثابت قدم می مانند و
چون آخر الزمان شود، [مهدی علیه السلام] قیام
می کند و دنیا را پر از قسط و عدل می سازد؛
همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱، ص ۷۹.

نتیجه:

با اندکی تأمل در می‌یابیم؛ آیات متعدد قرآن به
پشتوانه روایات، به مسئله حاکمیت جهانی
مستضعفان و عدالت، و رهبری حضرت مهدی علیه السلام
پرداخته‌اند.

فهرست تعدادی از کتاب‌هایی که در مورد

آیات مهدویت تألیف شده است:

۱. معجم احادیث الامام المهدي، جلد ۵، تألیف و نشر مؤسسه معارف اسلامی در قم. با ذکر حدود ۳۰۰ آیه.

۲. مرحوم سید هاشم بحرانی با بیش از ۱۲۰ آیه الممجة فیما نزل فی القائم المجة علیه السلام و ترجمه آن سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، آقای سید مهدی یوسفیان.

۳. سعید ابومعاش، الامام المهدي علیه السلام فی القرآن و السنة، انتشارات آستان قدس رضوی.

۴. فضل الله عابدی خراسانی، قاطع البیان فی آلیات بصائب الزمان علیه السلام، ناشر دارالمرتضی مشهد.

۵. سید داود میرصابری، الایات الباهره فی العترة الطاهره، ناشر قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه

البعثه.

۶. محمد جواد مولوی نیا، تسلیمای مهدویت در
قرآن، ناشر، مؤسسه امام عصر (عجل الله تعالی
فرجه الشریف).

۷. محمد حسین رضوی، المهدی الموعود فی
القرآن الکریم، ناشر دارالهادی للطباعة والنشر
بیروت لبنان.

۸. محمد مدنی، افتخار فروزان یا کتب دژی،
انتشارات نسیم شمال.

۹. سید صادق حسینی شیرازی، موعود قرآن، ناشر
مؤسسه الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه
الشریف).

۱۰. علی صفائی کاشانی، اثبات مهدویت از دیدگاه
قرآن.

۱۱. جعفر شیخ الاسلامی، پورنهان در افق قرآن.